

واکاوی فعالیت فرقه‌های شیخیه و بایه در عتبات عالیات در دوره قاجاریه

لیلا امینی*

چکیده

از جریان‌های مطرح در جهان اسلام جنبش‌های مهدوی یا متهمدیان است. جهان اسلام در طول تاریخ اسلام، آزمایشگاه مهدویت بوده، امواجی از ادعاها در باب مهدویت را به خود دیده است. جنبش‌های مهدوی با توجه به موقعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی از مبانی نظری متفاوتی در باب مهدویت (نظیر: فرزند پیامبر(ص) و از نسل فاطمه بودن، شعار «الرضا من آل محمد»، مقام «بایت» امام زمان، «امات باطنی»، «ولایت» و «مهدویت نوعیه») پیروی کرده‌اند. در دوره‌های مختلف تاریخی، زمینه‌های گوناگونی نظیر پویایی و نشاط مهدویت، انحراف اسلام از مسیر اصلی، ظلم و فساد داخلی و تهاجم بیرونی و علاقه‌ی شدید به اهل بیت باعث پدید آمدن و گسترش جنبشهای مهدوی بوده است. استفاده از نشانه‌های مهدویت، استفاده از نمادهای صدر اسلام، و عوام فریبی مدعیان و... باعث رونق بازار جنبش‌های مهدوی بوده است. این جریان آثار مخربی نظیر: رویارویی با اسلام، ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی و ایجاد فرقه‌های انحرافی برای جهان اسلام داشته است. در دوره قاجاریه فرقه‌های مذهبی بایه و شیخیه نماد چنین تفکری بودند که در این مقاله سعی بر این است تا ادعاهای آنان را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم.

واژگان کلیدی: شیخیه، بایه، مهدویت، عراق، عتبات، قاجار

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵ تاریخ تلایید: ۱۳۹۳/۰۱/۲۸

شاید بتوان گفت مهم ترین و اساسی ترین عامل ظهور متمهیدیان در همه ی دوره ها -به ویژه قرن سیزدهم هجری- اختلاف طبقاتی، زورگویی حکام، فشار و سختی و فقر اقتصادی و تهاجم بیگانگان به سرزمینهای اسلامی بوده است. این ظلم عظیم و هجوم بی سابقه، عدالت خواهی مردم را به دنبال داشت و در همه جا شایع می شد که به زودی امامی ظهور خواهد کرد که عدل او فراگیر است. در چنین شرایطی، مردم به مجرد شنیدن نغمه ای با عنوان اصلاح، با آن همساز شده، آن را می پذیرفتند.

درباره نشو و نمای شیخیه، بابت نیز می توان به این عوامل برخورد. مردم از جنگهای سخت میان ایران و روس تزار و نیز بی کفایتی دولتهای قاجار، خسته و افسرده شده بودند و به دنبال پناهگاهی معنوی می گشتند؛ به همین سبب به مجرد شنیدن ادعاهای شیخی گری و بابی گری -مبنی بر نزدیکی ظهور، نیابت امام عصر و...- به آنان گرایش پیدا کرده، حمایت می کردند. بابیان با سیاست گام به گام، ابتدا ادعای بابت از ناحیه مهدی حقیقی کرده، بعد از جمع مریدان، مدعی مهدویت شدند و در نهایت سر از مخالفت عملی با اسلام درآوردند. شیخیان و بابیان علاوه بر فعالیت در داخل ایران، مبلغانی را نیز به عتبات عالیات گسیل داشتند. و با اینکار خود طرفداران بسیاری را پیدا کردند. تا حدی که در جامعه ی عراق آن زمان از اهمیت اجتماعی و سیاسی ویژه ای برخوردار بودند. یکی از آفت های این جنبش ها در عراق ایجاد اختلاف در میان مسلمانان است. این حرکتها باعث میشد توان و نیروی واحد امت اسلام به جای اینکه صرف مسائل مهم و ایجاد تمدن اسلام شود، به درگیری های فرقه ای و گروهی فرو کاهد و به تحلیل رود. حرکت این مدعیان فرقه ساز در عراق باعث می شد گروههای مختلف هر کدام گوشه ای و جنبه ای از اسلام را بگیرند و از ابعاد دیگر آن غفلت ورزند. انگیزه های شخصی و جاه طلبی مدعیان و حامیانشان، آتش اختلافات را شعله ورت می کرد؛ زیرا با رسوخ این اوصاف در جامعه ی اسلامی، ریسمان محکم همیاری میگسلید و اراده های افراد سست می شد و هر کس تنها به فکر منافع شخصی خویش میبود. این

متمه‌دیان با جمع کردن عده ای به دور خویش، نیروی متمرکز جامعه ی اسلامی را به سستی و اضمحلال کشاندند و به استیلای دشمنان بر جوامع مسلمان یاری رساندند. به خصوص اینکه در عتبات عالیات در آن زمان ما شاهد دشمنی و رقابت شیعیان و سنیان با هم بودیم، لذا وقتی در داخل مذهب تشیع نیز انشعاباتی صورت گرفت، سنیان از این فرصت استفاده کردند، به یاری و حمایت فرق منشعب از مذهب شیعه پرداختند و با اینکار خود دنیای متحد تشیع را زیر و رو کردند و داستانهای بسیار غمناکی برای شیعیان رقم زدند.

بحران درون نهاد مذهبی تشیع و ظهور شیخیه و بایه

شاهان قاجار و فضای حاکم بر دیوان و دربار آنها پس از شکست مشترک روحانیت و سلطنت در جنگ با روسیه، با شیوه ی انفعالی برای دفاع از حصار فرو ریخته ی نظام ایلی به تحکیم حصار جامعه ی دینی رو آوردند، تا در داخل باقی مانده ی ممالک محروسه بقای قدرت درهم شکسته ی خود را تضمین کنند. و چشم بسته و بیگانه با آنچه مستقل از اراده ی آنها در جامعه می گذشت به نهاد دینی پناه بردند. نهاد روحانی نیز، از این هم سویی استقبال کرد.

اینکه صاحب تاریخ رجال ایران... می نویسد: «به عقیده ی نگارنده انقلاب بایان در هر گوشه و کنار ایران اهم آن شورشهای دوران ۱۵۰ ساله ی سلاطین قاجاریه می باشد. نظری است بجا. و حق با اوست که چون موضوع از لحاظ اجتماعی و سیاسی اهمیت زیادی داشته و دارد. بنابراین برای یک نفر مورخ و محقق لازم است که شرح آن وقایع را تا جایی که دسترسی به آن دارد از روی حقیقت و بی نظری برای ثبت در تاریخ ذکر نماید.» (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۴۶۹).

اما در عین حال نشان میدهد که پس از گذشت ۱۵۰ سال، هنوز سلطه ی اختناق مذهب حاکم به حدی است که تاریخ نویس با احتیاط و دست به عصا به موضوع نزدیک می شود و حتی برای جواز نقل وقایع تاریخی ناگزیر می شود ابتدا از انتساب خود به این فرقه تبری

جوید و بعد تأکید ورزد: «نگارنده شرح هر یک از وقایع مذکوره و شرح احوال بایان و مهم ترین افراد این طایفه را با کمال بی طرفی و بی نظری در اینجا برای ثبت در تاریخ خود ذکر می نمایم.» (همان، ص ۴۷۰).

بحران درون نهاد مذهبی، هم پای بحران درون نظام حکومتی بود و با آن پیوند داشت. استیلای مشرب اصولی در قلمرو مذهب با استیلای ایل قاجار همراه بود. ولی توانست مانع پدید آمدن گرایش هایی در دربار به سوی حرکت شیخ احساسی و بعد پیوندهایی بین جانشینان شیخ و خاندان قاجار بشود. حتی عباس میرزا پس از سرخوردن از سران اصولی در ماجرای اعلام جهاد و حضور در جنگ نظیر برادرش دولتشاه به جانب شیخ روی آورد و فرزندان او که محمد شاه کور کرد و به عتبات فرستاد از حمایت سید کاظم رشتی جانشین شیخ برخوردار شدند (فهد نفیسی، ۱۳۶۴، ص ۸۹).

بحران سراسری کشور، که کانون روحانیت را نیز فرا گرفته بود، سرانجام بعد از مرگ شیخ احساسی خود را بیان کرد. با مرگ سید کاظم رشتی، صدها ملا وسید محضر درس او، به تجسس جانشینی برای استاد سرگشته به اطراف پراکنده شدند. مردانی که به معنای رایج دینی، عالم بودند و در مراتب مختلف اجتهاد و ریاست دینی سیر می کردند. این آشفته گان سرگردان در طلب باب امام یا شیعه ی کامل از مکه تا مدینه و کوفه و عتبه های دیگر به جستجو و تحمل ریاضت به قصد کشف و شهود پرداختند و عده ایی از آنها با هم عهد بستند که حاصل جستجوی خویش را به آگاهی یکدیگر برسانند. سید علی محمد شیرازی این زمان در شیراز بود. او در ۲۱ سالگی خویش سالی را در کربلا و از جمله در محضر سید کاظم رشتی گذرانده بود (همانجا) و اکنون در آغاز بیست و پنج سالگی در شهر زادگاهش با ریاضت و شیوه های خاص، اندیشه ی خود را می پرورد. یکی از جمع جویندگان باب به نام ملا حسین بشروی که در پی نیافته ی خود بود، در شیراز به میرزا علی محمد رسید و در همان دیدار نخست (باب موعود) را شناخت. ملا حسین در آن لحظات در حالتی به سر می برد که به دنبال (موعود) و گمشده ی خویش بود در حالیکه

سید علی محمد از نظر روحی در شرایطی به سر می برد که می توانست همان (موعود) و گمشده ی وی باشد (علی وردی، ۱۳۸۹، صص ۳۵۶-۳۵۵).

سید علی محمد نام (باب) را به اعتبار اینکه نیابت امام غائب بوده است و به وسیله ی او به حضرت می توان دست یافت بر خود قرار داد و ملا حسین را نیز به (باب الباب) ملقب نمود. این رخداد در شب پنجم جمادی الاول از سال ۱۲۶۰ هجری برابر با ۲۳ مه سال ۱۸۴۴ میلادی اتفاق افتاد. بایان و سپس بهایان این روز را عید می دانند و همانند عید مبعث نزد آنان می باشد (نیکو، ۱۳۱۰، ص ۵۴).

گروندگان به باب که هیجده نفر بودند از جانب باب (حروف حی) نام گرفتند. سپس باب آنها را برای تبلیغ به بخش های مختلف ایران فرستاد (همان، صص ۶۴-۶۳). باب عراق را از یاد نبرد، زیرا یکی از حروف حی بنام ملا علی بسطامی را به عراق فرستاد. نامبرده به کربلا رسید و منتظران ظهور موعود را بشارت داد که موعود مورد نظر آنان ظهور کرده است. پس گروهی وی را تصدیق کردند و او را باور داشتند و گروهی نیز او را تکذیب کردند. سپس به نجف رفت (همان، ص ۶۸). در آن هنگام رهبری و زعامت حوزه ی علمیه را شیخ محمد حسن صاحب جواهر عهده دار بود. ملا علی بسطامی وارد مجلس شیخ شد و بدون بیم و ترسی فریاد زد: «که موعود مورد انتظار هم اکنون در شیراز ظهور کرده است.» پس شروع به اثبات گفته ی خویش نمود. در این هنگام حاضران در مجلس همگی به سوی بسطامی هجوم و او را پس از اهانت دست بسته به نیروهای حکومتی تسلیم نمودند. نجیب پاشا مجلسی را برای محاکمه ی وی با حضور علمای شیعه و سنی ترتیب داد. این نخستین بار بود که مجلس محاکمه ای برای رای درباره ی متهمی در دوران عثمانی از میان علمای دو طایفه تشکیل می گردید. در حقیقت اعتراف رسمی دولت به مذهب تشیع قلمداد می شد. لازم به یادآوری است که نجیب پاشا با شیخ حسن کاشف الغطاء روابط دوستانه ای داشت. تشکیل چنین مجلسی بغداد را به لرزه در آورد و در پی آن شایعات فراگیر شد. برخی اجتماع علمای شیعه و سنی را ساده نمی پنداشتند. آنان معتقد

بودند که علت گردهمایی این دو طایفه بحث و بررسی درباره ی ابوبکر و علی بوده است و اینکه کدامیک از آنان به خلافت سزاوارتر از دیگری بوده است. از پایان کار ملا علی بسطامی اطلاع درستی در دست نداریم. گفته می شود که مخفیانه به استانبول فرستاده شد و در میانه ی راه بر اثر بیماری درگذشت و نیز به روایت دیگر او را کشتند (وردی، پیشین، ۱۹۷۷م، ص ۳۵۷ به بعد، نقل به اختصار).

حروف حی بودند که باب را علم کردند. برایش سازماندهی کردند. آرمانهای خود را در او یافتند. و با آنکه باقی عمر کوتاه باب در زندان گذشت، نام و تعالیم او را به سراسر ایران و عراق بردند و به نام او هشت سال، با شاه و حکومتش و با روحانیت حاکم جنگیدند. توفان اینگونه آغاز گشت.

سید علی محمد سال بعد به سفر حج رفت و در بازگشت، سه تن از گروندگانش را که از ملایان و عالمان دین بودند، پیش از خود به شیراز فرستاد تا خبر ظهور وی را به مردم برسانند. والی فارس آنها را دستگیر کرد و با خفت و خواری بسیار وارونه بر خر نشاند و دور شهر گرداند (بامداد، ۱۳۷۱، ج دوم، ص ۴۷۱). این آغاز دعوت آشکارای باب در میان مردم بود. در بوشهر هم تمام همراهان باب را به دستور والی فارس، حسین خان نظام الدوله دستگیر کردند و پی پای آنها را بردند و بعد چند نفر سوار مسلح فرستاده خود او را تحت الحفظ در نوزدهم رمضان ۱۲۶۱ ق از بوشهر به شیراز بردند در شیراز هم حاکم با آراستن صحنه ایی پر تحقیر و خفت و آزار باب را به زندان فرستاد (اعتمادالسلطنه، جلد سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۶۷۱).

اما در بغداد و در عتبه های مذهبی دعوت باب و اندیشه ی او از جانب انجمن ها و محفل های شیخی که چشم به راه (باب) بودند استقبال شد. و شمار زیادی به او گرویدند. تاریخ رجال ایران از جمله ی این گروندگان بیست و هشت تن را نام می برد که در مقامی والا از دانش مذهبی قرار داشتند و شماری از آنان حتی محضر درس شیخ احمد احسائی را دریافتند بودند نام باب از طریق این گروندگان که به شهرها و روستاهای پراکنده در سراسر

ایران تعلق داشتند به تمام ایران کشانده شد (بامداد، ۱۳۷۱، ج دوم، صص ۴۷۱-۴۷۲، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج سوم، ص ۱۶۷۱).

منوچهر خان معتمدالدوله، والی اصفهان که نسب گرجی داشت و از خواجگی حرم سرا در دربار قاجار به مقام بیگلریگی و سرداری حکومت رسیده بود، محرمانه، گروهی سوار به شیراز فرستاد تا باب را نزد او بردند. و امام جمعه ی اصفهان، میر سید محمد سلطان العلما را به پیشواز و پذیرایی از باب واداشت و علما و فقها و وجوه شهر در خانه ی امام جمعه ی به دیدار باب رفتند و چهل روز در خانه ی امام جمعه بود (جانی کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۱۶). امام جمعه ی تهران به دستور حاج میرزا آقاسی به سلطان العلما نامه نوشت و او را از این مهمان داری منع کرد. و در مجلسی که در منزل حاکم ترتیب یافت، امام جمعه بر جنون سید علی محمد و عده ای دیگر از علما مانند آقا محمد مهدی کلباسی بر کفر و وجوب قتلش فتوا دادند. ولی معتمدالدوله به عذر کسب تکلیف از تهران اجرای حکم را معوق گذاشت و به ظاهر باب را در خانه ی خود زندانی کرد (همان، صص ۱۱۸-۱۱۷). ملاها چند روز بعد برای کشتن باب به جنب و جوش افتادند و این بار معتمدالدوله به بهانه ی فرستادن باب به تهران او را از شهر خارج کرد. ولی پنهانی به اصفهان بازگرداند. باب قریب شش ماه درحایت حاکم اصفهان زیست، تا معتمدالدوله درگذشت. حاکم جدید به دستور حاجی میرزا آقاسی، باب را با سواران شاه سون به تهران فرستاد. با این وعده که او را با علما روبه رو نماید. ولی مدت بیست روز وی را در روستای کلین در نزدیکی تهران نگاه داشتند و سرانجام شاه حاضر نشد با وی ملاقات کند و باب را به ماکو بردند و به مرزدار ماکو تحویل دادند و ده ماه آنجا ماند. تا به قلعه چهریق انتقال یافت (بامداد، ۱۳۷۱، صص ۴۷۴-۴۷۷ نقل به اختصار، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج سوم، صص ۱۶۷۲-۱۶۷۱).

ناصرالدین میرزا ولیعهد که به حکومت آذربایجان رسید، به دستور شاه باب را برای مناظره با علمای شیخیه ی تبریز احضار کرد (نیکو، ۱۳۱۰، ج سوم، ص ۱۵۴) و به فراش های خود دستور داد باب را چوب بزنند. ولی فراش های او از اینکار خودداری کردند.

چون خبر خودداری فراش ها از چوب زدن باب در خارج با سر و صداهایی روبه رو شد از نو باب را حاضر کردند. و اینبار حاج میرزا علی اصغر شیخ الاسلام که سید بود، حاضر شد، با دست خود در بیرونی حیاط خانه اش، تنبیه سید را اجرا کند.

در انتقال مجدد باب به زندان چهریق سید حسین ملقب به کاتب وحی همچنان با او ماند، تا باز باب را به تبریز خواستند. و این بار برای کسب فتوی از مجتهدان تبریز باب را برهنه پا و پیاده و در زنجیر، شب کلاهی بر سر در کوچه و باز گرداندند و در خانه ی علما بردند. از دو همراه او سید حسین ملقب به کاتب وحی که سالها با او در زندان بود، گویا با تباتی برای انقال وصایایی باب به یارانش در محل اعدام اظهار ندامت کرد و از مرگ رست. ولی ملا محمد علی زنوزی که در زندان چهریق به او پیوسته بود، مرگ را پذیرفت (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۴۷۸ به بعد، نقل به اختصار).

فعالیت شیخ احمد احسائی در ایران و عتبات عالیات

همان طور که پیشتر بیان شد، با بروز شرایط جدید در ساختار جامعه، حکومت، سیاست و اقتصاد و تغییر و تحولاتی که در فاصله ی قرون دهم تا سیزدهم هجری در درون ساختار مذهب تشیع و نهاد روحانی تشیع صورت گرفت، شرایط را برای بروز اعتراضاتی علیه مذهب تشیع مهیا نمود، به صورتی که قرن سیزدهم برای مذهب تشیع، قرنی پر از چالش و اعتراض بوده است. که ترکهایی را در ساختار تشیع ایجاد کرد. یکی از این چالشها و پروتستها، علیه مذهب رسمی تشیع، که باعث ایجاد شعبات جذیدی درون این مذهب شد، بوسیله شیخ احمد احسائی انجام گرفت. این پروتست، تأثیر بسیاری در جهان اسلام و بخصوص در ایران و عراق بر جای گذاشت. که با مقاومت های گسترده ای از سوی روحانیون مواجه شد، به ویژه اینکه، وی پیروان بسیاری در سراسر ایران و عراق یافت که بعدها نیز راه استاد را ادامه دادند و به تکه تکه کردن تشیع پرداختند. بخصوص اینکه، در آن هنگام شیخی ها در جامعه ی عراق از اهمیت اجتماعی فوق العاده ای برخوردار بودند.

سه شخصیت نامدار و بزرگی که در بین النهرین، تبلیغ شیخیه و بایه کردند و تأثیر بسیار زیادی در جامعه عراق گذاشتند، حتی در عمق فرهنگ جامعه نفوذ کردند و کتب بسیاری نوشتند، شاگردان و پیروان بسیاری گرد ایشان جمع آمدند و جلسات درس ایشان همیشه پررونق و پر جمعیت بود، در عین حال نیز از سوی دشمنان مورد حمله و هتک حرمت قرار گرفتند، عبارتند از:

۱- شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۲ ق) ۲- سید کاظم رشتی (۱۲۰۵-۱۲۵۹ ق)

۳- قره العین (۱۲۳۲-۱۲۶۸ ق)

عصر این سه عالم بزرگ، همزمان با دوره آشنایی تدریجی ایرانیان و اعراب با مظاهر مدرنیته بود. و نخستین نشانه های فرنگ از سوی حاکمان ترک به شهرهای عراق نیز راه می یافت. با این حال سرعت آشنایی و برخورد با جهان مدرن در این دوره چندان سرعت تند و تیز نبود، در این میان رویکرد قره العین و بایان به مدرنیته جالب توجه می باشد، که بر برابری حقوق زن و مرد تأکید بسیاری میکرد.

شیخ احمد احسائی

شیخ احمد بن زین الدین بن ابراهیم در روستای مطیرفی تولد یافت. وی تا بیست سالگی در احساء علوم دینی را فرا گرفت و در ۱۱۸۶ ق به کربلا و نجف مهاجرت کرد و به درس عالمانی چون سید مهدی بحرالعلوم و آقا محمد باقر وحید بهبهانی حضور یافت (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۶۳). البته به روایت شیخی ها، وی استاد دیگری غیر از ائمه ی هدی و الهامانی که در عالم رؤیا و در حال یقظه از ائمه، گرفته نداشته است (کربن، ۱۳۴۶، ص ۲۵). وی در مدت اقامت در عتبات اجازه های متعدد روایی از مشاهیر عالمان دریافت کرد. با توجه به اینکه، اینان خود، دست پروردگان مکتب اصولی بودند، پس شیخ هم تحت تأثیر تفکر فقهی اصولی قرار داشت. همچنین سنت تفکر اخباری نیز بر فضای تفکر شیعی تا حدودی حاکم بود و علی رغم پیروزی اصولیون، هنوز

هم، بازار اخباری گری داغ بود. از سوی دیگر مخالفت با تفکر فلسفی و صوفیانه نیز که از اصولیها و اخباریها به جای مانده بود، همچنان ادامه داشت. لذا در چنین جو متناقضی شیخ شروع به فعالیت کرد. وی شاگردان بسیاری در عتبات عالیات داشت. احساسی را به وارستگی و جهد در عبادات و ریاضات شرعی ستوده اند. سفرهای پی در پی وی و بزرگداشت های مردم و علما در شهرهای مختلف از او نشانه ی معروفیت وی و نیز اقبال جوامع مذهبی ایران و عراق به اوست.

اما نخستین مخالفت آشکار با احساسی از جانب ملا محمد تقی برغانی از عالمان با نفوذ قزوین صورت گرفت، در زمانی که عقیده خاص شیخ را در باب معاد جسمانی شنید (سلیمان تنکابنی، ۱۳۸۳، ص ۵۱). حتی ملا برغانی به کسانی از فقهای عراق که می توانست امیدوار باشد آنها را با خود همدستان کند، نامه پشت نامه نوشت. تحریکات ننگین و افتضاح آمیز رو به افزایش گذاشت؛ حتی کار به جایی رسید که جعل اکاذیب کردند تا سبب وحشت حاکم عثمانی، داود پاشا، شود که بدون اینها سخت با شیعه عداوت داشت. تمام این تحریکات و اطوار ناشایست بالاخره به قدری وضع خطرناکی بوجود آورد که شیخ احمد تصمیم گرفت با خانواده اش به مکه برود و کناره گیری کند. پس بناچار برای آخرین بار به راه افتادند؛ اما در سه منزلی مدینه شیخ را تب گرفت و یکشنبه ۲۱ ذی القعدة ۱۲۴۱ هجری / ۱۸۲۷م این جهان را وداع گفت (کربن، ۱۳۴۶، ص ۴۶).

در مقابل گروهی دشمنی با او را روا نمی شمردند از آن جمله: فقیه نامدار، حاج ابراهیم کلباسی بود. وی درباره احساسی می گوید: (منسوب داشتن شیخ به برخی امور ناشایست به ویژه از جانب کسانی که به مطالب و اصطلاحات او وقوفی ندارند، جرأت زیادی می طلبد.)

در گفتار کلباسی این نکته ی مهم هست که آنچه در نظر برخی احساسی را بنیانگذار مکتبی بیرون از جریان مقبول امامیه نمایانده است، می تواند ناشی از دو عامل باشد: یکی آسان فهم نبودن پاره ای از آراء و تعبیرات او که چه بسا به نخستین نگاه بدعت آمیز نماید

و دیگر تندرویهایی از هر دو جانب مخالف و موافق او که گاه با شناخت لازم نیز همراه نبوده است (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ششم، ص ۶۶۴). تکفیر شیخ، گرچه بر منازعات درون مذهبی شیعیان دامن زد، تأثیر چندانی بر حرکت رو به رشد اعتراض وی نداشت. پیروان سراسر ایران و عراق و یمن و... کتب وی را سرمشق خود قرار دادند، به خصوص اینکه عتبات عالیات مرکزی برای گردهمایی پیروان شیخ گردید.

فعالیت سید کاظم رشتی در عتبات عالیات

هنگامیکه خبر تکفیر شیخیه و بنیانگذار آن شیخ احمد احسائی به کربلا رسید، سر و صدا و هیاهوی بسیاری به راه انداخت. زیرا کربلا که مقر خلیفه احسائی، سید کاظم بود، مانند مراکز دیگر شیعه از شیخیه و متشرعه به دو قسمت، تقسیم گشت و اختلافات آشکاری بین فریقین از فضلا و عوام و مردم کوچه و بازار بروز کرد. و سید کاظم پس از این تکفیر، روش خود را در تدریس و گفتار و کلمات تغییر داد. وی در ضلع شرقی صحن مطهر آستانه ی حسینی تالار و حسینیه ی بزرگی برای تدریس خود بنا نهاد و همچنان به تدریس خود با تغییر رویه ادامه داده، ولی حلقه ی دوم درسش را در حسینیه ی منزل خود برای اصحاب خویش به صورت خصوصی تشکیل داد و همه کس نمی توانست به این حلقه راه یابد (همان، ص ۲۲۷). پس این جنبش پروتست توسط شاگرد شیخ، سید کاظم توسعه یافت و پیروان شیخ وجوه تمایز خود را با اندیشه ی روحانیون شیعی قوام بخشیدند. و شاگردان سید کاظم این آیین را در اطراف و اکناف تبلیغ می کردند (حاجی میرزا جانی کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۰۰). با این حال چون دعاوی سید کاظم رشتی خارج از کتاب، سنت، دستورات پیغمبر اسلام و مذهب شیعه بود، در کربلا بر سر این قصه اختلافات زیادی روی داد، که به زد و خورد و نزاع منتهی شد و چنانچه در کتاب نقطه الکاف نوشته شده است: «... مردم عمامه ی مطهره را از سر مبارکش در سر نماز در هنگام سجود بردند و در عوض راه ملعونی آب دهن به صورت انورش انداخته...» (همان، ص ۱۰۲).

هانری کربن درباره اذیت و آزار سید کاظم در عراق چنین نوشته: «هنگامیکه در عراق بود، از عده ایی حسود و مغرض، بد رفتاریها دید و مورد حمله قرار گرفت. اما محبت و ارادتمندی علمای بزرگ که همه به عظمت روح و کثرت علم و مکارم اخلاق و قدرت عظیم حیات باطنی و معنویت او شهادت میدادند، جبران این مصائب و فتن را میکرد.» (کربن، ۱۳۴۶، ص ۴۵).

در دوره ی سید کاظم رشتی، با گسترش مکتب شیخی در عراق مواجه می شویم. لذا بر شدت مقابله ی روحانیون نیز با پیروان شیخیه افزوده شد. منابع شیخی از مجالس متعددی خبر می دهند که «اهل عناد و لجاج» بر پا کردند و سید را به مناظره و محاکمه کشاندند؛ به طوری که همه "مستعد قتل آن سید" بودند. نهایتاً، زیر فشارهای شدید، سید را مجبور کردند که اعتراف کند: اگر عبارت شیخ، مبنی بر "ان الجسد العنصری لا یعود"، به معنای نفی ماد جسمانی باشد، کفر است. بار دیگر، در حرم حضرت عباس اجتماع کردند و علم ها راست کردند و، به اجماع و اتفاق، خواستند که سید را از شهر اخراج کنند و آقا سید مهدی مردم را برای اخراج سید تهییج کرد. غوغائیان ادعا کردند که سید "منکر طریقه ی مجتهدین شده است و منکر کتاب و سنت گردیده است و مخترع مذهبی دیگر شده است." (کرمانی، مجمع الرسائل فارسی، ص ۲۳۱).

علاوه بر این مناظره ها و محاکمه های سید، یکی از مهمترین وقایعی که باعث اتهامات زیادی از سوی متشرعه به سید شد، «واقعۀ یرمازیه» بود. اداره ی کربلا در آن زمان در دست گروهی به نام «یرمازیه» بود. نجیب پاشا، والی بغداد، تصمیم به از بین بردن گروه یرمازیه در کربلا گرفت و لذا بیست و سه روز شهر را محاصره کرد. به نظر می رسد که نجیب پاشا از سید کاظم رشتی تقاضا نمود که از خوتریزی جلوگیری نماید. سید کاظم نیز مردم را تشویق به تسلیم و باز کردن دروازه های شهر بر روی نیروهای ترک می نمود. در این هنگام پیروان سید کاظم از وی پیروی می کردند. در حالیکه دشمنان آنها اصرار بر جنگ داشتند. در این میان تکبر والی کربلا، سید ابراهیم زعفرانی و جنجال آفرینی مردم،

مانع از به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح شد و سرانجام در ۱۸۴۲ م / ۱۲۵۸ ق کشتار ساکنان کربلا آغاز شد و نجیب پاشا خانه و محله ی سید کاظم را مکان امن اعلام کرد. راویان در تعداد کشته شدگان این رخداد متفاوت نقل کرده اند. برخی تعداد بیست و چهار هزار کشته و برخی چهار هزار کشته و تعدادی میان این دو را برشمرده اند (وردی، ۱۹۷۷ م، ج اول، ص ۳۴۲ به بعد).

این قتل عام شیعیان متشرعه توسط سپاه عثمانی در تاریخ کربلا اهمیت زیادی دارد. شعرای سنی در ستایش از نجیب پاشا والی عثمانی اشعار فراوانی سروده اند. و شیعیان نظماً پاسخ آنها را داده اند. پس از واقعه ی نجیب پاشا و قتل عام مخالفان شیخیه و همکاری سید کاظم با نجیب پاشا عرصه بر سید کاظم تنگ گشت و نامه های اعتراض آمیز حتی از سران شیخیه از نقاط مختلف ایران و سایر مراکز شیعی به بیت سید رشتی روز به روز گسترش می یافت (دایره المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۴۸). سید کاظم رشتی از قره العین که نامه ی اعتراض فرستاده بود، دعوت نمود که به کربلا وارد آمده و او اجابت کرد، و هنگامیکه قره العین از درب دروازه کربلا وارد شهر شد، جنازه ی سید کاظم را از درب منزلش خارج می کردند. و هرگز ملاقات بین این دو انجام نگشت. و در بغداد نجیب پاشا به او قهوه ی مسموم خورانید (کربن، ۱۳۴۶، ص ۴۶). سرانجام سید کاظم رشتی در ۱۲۵۹ ق در کربلا وفات یافت و در رواق شرقی حرم مطهر حضرت ابی عبدالله حسین (ع) به خاک سپرده شد.

با مرگ سید کاظم رشتی، به سال ۱۲۵۹ قمری، دوران تازه ای از حیات مکتب شیخی آغاز شد، که تماماً به اختلافات مدعیان جانشینی سید کاظم ختم می شد، پس انشعابات زیادی در داخل فرقه ی شیخیه ایجاد شد. پس از وفات سید کاظم در کربلا، ملا حسن گوهر، مدعی و مسلم، نزد قوم بود، ولی چون فاقد اسباب و وسائل لازمه ی پیشوایی بود، کارش رونقی نگرفت. شاخه ی دیگر شیخیه ی عتبات، توسط میرزا محمد حسین کرمانی، معروف به میرزای محیط و از شاگردان و پیروان سید کاظم رشتی، هدایت می شد که، پس از درگذشت سید، او هم نیابت و جانشینی سید گردید. میرزا محیط مدتها در کربلا

اقامت داشت و تربیت دو پسر سید کاظم رشتی را عهده دار بود (بامداد، ۱۳۷، ج دوم، ص ۳۹۵). مهمترین مدعیان این فرقه، عبارت بودند از:

- ۱- حاج محمد کریم خان کرمانی ۲- سید علی محمد شیرازی ۳- حاج میرزا شفیع ثقة الاسلام ۴- ملا محمد ممقانی

همچنین، بسیاری از بابی های ایران به علت اوضاع سختی که برای آنان در ایران به وجود آمده بود، به عراق پناهنده شده بودند و این تعداد روز به روز افزایش می یافت. پیترمان جهانگرد آلمانی که در سال ۱۸۵۴ میلادی از بغداد دیدن کرده نوشته است: "که تعداد آنان تقریباً به پنج هزار نفر می رسید" و شاید پس از آن به این تعداد رسیده باشد. بابی ها به ریاست بهاء الله همانند ایران شروع به فعالیت کردند و آیین خود را در عراق گسترش دادند. در این راستا تعدادی از مردم عراق به این آیین گرویدند.

یکی از مهم ترین افرادی که به سلک بایان درآمد، میرزا موسی جواهری نام داشت. وی یکی از بزرگترین و ثروتمندترین مالکان بود. این مرد که ایرانی تبار بود، پدرش میرزا هادی از بزرگان ایران بود، که در سال ۱۸۲۱ میلادی به دولت عثمانی پناهنده شد. وی جواهرات فراوانی را همراه داشت، که پس از فروش آنها املاک فراوانی را در بغداد، کاظمین و بعضی از دهکده های دیالی خریداری نمود. هنگامیکه فرزندش میرزا موسی دعوت بایان را پذیرفت. اموال فراوانی را در این راه خرج کرد و از هیچ کوششی در گسترش این دعوت دریغ ننمود. از این رو موجب شد که دعوت بایان در برخی از دهکده های دیالی همچون عواشق، ذیابه و هویدر گسترش یابد. می توان چنین گفت که دعوت بایان در عراق همچون ایران گسترش نیافت (وردی، ۱۹۷۷م، صص ۲۸۴-۲۸۳).

بایان و شیعیان

نامق پاشا، والی بغداد، ارتباط مستحکمی با بهاء الله (میرزا حسینعلی نوری مؤسس آیین جدیدی به نام بهایی است) داشته است و بایان از این شرایط برای گسترش آیین خود در میان مردم همت گماشتند. علمای شیعه ی عراق هم به مخالفت با این فرقه پرداختند.

در آن هنگام روحانی ایرانی تباری، در عراق سکونت داشت که معروف به شیخ العراقین و نام او شیخ عبدالحسین تهرانی بود. این روحانی خود در برابر دعوت بایان قدم علم نمود و در این راه کنسول ایران در بغداد میرزا بزرگ خان قزوینی وی را یاری می داد (کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۲۰).

شیخ عبدالحسین از علمای شیعه دعوت نمود که در گردهمایی کاظمین در ۱۸۵۳م/۱۲۶۹ق در این مسئله تصمیم گیری کند. در کنگره ی کاظمین اغلب علمای شیعه به ویژه علمای نجف و کربلا حضور داشتند ولی شیخ مرتضی انصاری نه تنها در این گردهمایی شرکت نکرده بلکه در برابر آنان پرچم مخالفت را برافراشت. سرانجام عبدالحسین تهرانی با همکاری کنسول ایران بهاء الله را به استانبول تبعید کردند (وردی، ۱۹۷۷م، ج اول، صص ۳۹۴-۳۹۵).

ادوارد براون در مقدمه نقطه الکاف چنین نوشته: «...بایه به تدریج از هر گوشه ی ایران روی به بغداد آورده و روز به روز جمعیت ایشان زیادتر میشد، علمای کربلا و نجف به واسطه ی قرب جوار بایه به مشاهد مشرفه و کثرت جنگ و جدال که هر روزه مابین ایشان و مسلمانان دست میداد آشکارا از دست ایشان بنای شکایت گذاردند...» (جانی کاشانی، ۱۹۱۰م، مقدمه ی ادوارد براون، ص (ما)).

فعالیت قره العین در عتبات عالیات

در میان (حروف حی) طاهره قره العین جایی خاص دارد. نام او (زرین تاج) خوانده می شد. قره العین را سید کاظم به او لقب داد (نیکو، ۱۳۱۰، ج سوم، ص ۷۱) و طاهره را از باب لقب گرفت. (در خطاب به کسیکه به راه و روش وی تردید کرده بود و در تأیید و تسجیل آن راه و روش) (جانی کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۴۱).

در دایره المعارف تشیع از وی چنین یاد شده است: «قره العین (۱۲۳۲-۱۲۶۸ق)، لقب زنی است به نام طاهره، فاطمه و یا زرین تاج، که در خاندان علمی برغانی های مقیم شهر قزوین زاده شد. پدرش ملا محمد صالح برغانی و مادرش آمنه خانم قزوینی هر دو از صاحبان فضل زمان خود بودند. و شهید ثالث او را برای فرزند خویش آقا محمد امام جمعه خواستگاری کرد و قره العین به خانه ی شوی خود رفت و از او سه پسر آورد که همگی از مجتهدان آن دوره ی قزوین بودند و به تصریح رجال بامداد همگی از مخالفین مادر خود بوده اند. طاهره در مباحث شیخیه و اصولیون با آنکه خود اصولی بود و پدرش شیخی به شیخیه گرایید.» (دایره المعارف تشیع، صص ۱۰۹-۱۰۸). قره العین و همسرش سیزده سال در کربلا اقامت نمودند. بعدها وی همسر و فرزندان خود را ترک کرد و به کربلا هجرت نمود (وردی، ۱۹۷۷م، ج اول، ص ۳۶۷).

از آنجاییکه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی قرن سیزدهم را دوران باب امام زمان معرفی نموده بودند و سید رشتی نیز پیش از وفات بشارت ظهور موعودی را میدادند (نقبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۲) و در مسئله جانشینی می گفتند که باید در جستجوی باشید، تا او را بیابید. شاگردان در نوعی انتظار، که برآمده از تعالیم استاد بود، بسر می بردند. و چون سید رحلت نمود، شاگردان از در تفحص و تحقیق برآمدند تا پیشوای روحانی خود شان، رکن رابع را معین و مسلم نمایند و هر کدام مسافرتی نمودند.

قره العین نیز در زمره همین شاگردان چشم انتظار موعودی است که سید رشتی ظهورش را قریب الوقوع دانسته است. نقطه الکاف در اشاره به این موضوع گوید: «ایشان نیز از جمله منتظرین ظهور حق بعد از مرحوم سید بودند. از قرار فرمایش سید (کاظم رشتی) و از منتهای یقین خود هنگامی که جناب آخوند ملا (حسین بشرویه) در تفحص آن شمس حقیقت بودند ایشان عریضه ای نوشته بود و ایمان غیبی آورده بود.» (جانی کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۴۰).

چنانکه گفتیم پس از آنکه حکومت کربلا، ملا علی بسطامی را گرفتار نمود و به بغداد فرستاد و در بغداد محبوس شد، دوستان و مراودین با او نیز مظنون حکومت وقت شدند و قره العین نظر به آنکه زن بود و کسی چندان از وی جلوگیری نمیکرد، بیشتر به تبلیغ پرداخت (نیکو، ۱۳۱۰، ج سوم، ص ۷۲) و قره العین پس از وفات سید کاظم رشتی مجلس درسی را در منزل او پبای داشته بود که جمع کثیری از مرد و زن از آن استفاده مینمودند. این مجلس درس با ظهور باب و پیوستن قره العین به اندیشه های وی تعطیلی نیافت و بلکه مرکزیتی یافت، جهت تبلیغ و نشر آئین باب. بابیه اندک اندک بر پیروان خود افزودند. اکثر آنها شیخی های سابق بودند که در برابر مردم مذهب خود را آشکار نمی کردند. آنها در آغاز از باب یاد نمی نمودند و با اشاره و رمز از او صحبت می کردند و در بسیاری از مواقع با عنوان «الذکر» از او نام می بردند.

ظاهراً قره العین زمانی که دعوت بابیه را پذیرفت مانند دیگر پیروان این دعوت، خود را ملتزم به تقیه می دید و به منظور آماده کردن افکار و ذهنها برای پذیرفتن دعوت جدید و پیوند با مردم کوشش هایی می کرد. وی صدای بسیار رسایی داشت و در سخنگویی و جدال بسیار توانا بود؛ بدین علل توانست در جامعه کربلا تحولی ژرف ایجاد کند. چنانکه نامش بر سر زبانها افتاد و مردم از زن و مرد در باب افکار جدیدی که او طرح می کرد، بحث می کردند (علی الوردی، ۱۹۷۷ م، ص ۱۵۵). تبلیغات قره العین در کربلا موجب شد که بابیان به دو گروه تقسیم گردند: گروهی به نام قرتیه که در میان آنان ملا باقر بود که از

او پیروی می کردند و گروه دیگر پیروان ملا احمد خراسانی بودند که در صف مخالفان این حرکت قرار گرفتند (وردی، ۱۹۷۷م، ج اول، ص ۳۷۰)، اینها به طور روز افزونی از نیروی بالقوه قره العین به عنوان شخصیتی پر جاذبه ناراحت بودند. پیروان قره العین در انتقال پیام او به عامه شیعه در خارج کربلا موفق بودند. آنان به این ترتیب باعث هیجان در عتبات و نگرانی برای رهبران شیخی و اصولی شدند (وردی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۱۷۴).

در واقع قره العین با پیوند دادن خود با عناصر شیخیه، مجموعه ای هماهنگ برای حمایت از باب ساماندهی کند. اما در اینکار با مقاومت سه گروه مختلف مواجه شد:

۱- شیخیهای محافظه کار به ریاست ملا حسن گوهر که از سوی گروههای جدا شده از صفوف بابیان پشتیبانی می شدند.

۲- بابی های محافظه کار به رهبری ملا احمد که عقاید افراطی ضد شریعت اسلام را از خود بروز نمی دادند.

۳- مؤسسات اسلامی شیعه و سنی که از رشد دشمنی در میان شیخی ها و بابی ها شادمان بودند (مهدی بامداد، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۲۰۶).

قره العین علناً مبلغ باب شد و این معنی موجب اعتراض مردم متدین و مسلمان کربلا گردید، در کربلا مردم و کسبه برای حفظ دیانت اسلامی خود به سید علی محمد باب و طرفداران وی دشنام میدادند، مریدان قره العین بدین سبب از بازاریان چیزی نمی خریدند و نمی خوردند تا حدی که به حالت ضعف دچار شده بودند. نقطه الکاف در اینباره چنین می نویسد: «اصحاب ایشان مشغول به زیارات و مجاهدات بودند به حدی که قریب به هلاکت رسیده بودند و طبیخ بازار را نمی خوردند زیرا که حرام میدانستند و... و لهذا ایشان نان از بازار نمیگرفتند». پس از آنکه باب در رساله ی فروع خود، نظر آل الله را یکی از مطهرات دانست، قره العین به اصحاب خود گفت: (از آنجا که من مظهر حضرت فاطمه علیها السلام می باشم و حکم چشم من حکم چشم مبارک ایشان است و هر چه من نظر

نمایم طاهر می شود. پس فرمودند: ای اصحاب هر چه را در بازار گرفتید، بیاورید، من نظر نمایم تا حلال شود و اصحاب چنین کردند...» (حاجی میرزا کاشانی، ۱۹۱۰م، ص ۱۴۰).

قره العین نقش زیادی در بیداری زنان عرب در کربلا داشته است و دائما در حال تدریس و مباحثه و مناظره بوده و باعث گرایش شمار زیادی از مردم ساکن عتبات به فرقه بایه شده است. چنانکه حسام نقبائی نیز اشاره نموده است: «حضرت طاهره در اوایل حال از وطن خود به کربلا روان شد و منتظر ندای ظهور گردید. بعد از ایمان به حضرت اعلی و عنایت آن حضرت نسبت به وی بر محبت و اخلاص و شجاعتش بیفزود. قیام او سبب تغییر عادات و اخلاق نفوس شد و انقلابی در افکار پدیدار گشت. هر دم بر اشتعالش بیفزود و از مصدر فیض فیوضات لا نهاییه کسب مینمود، سر تا پا شجاعت و غیرت بود، از عظمت امراله آگاه آگاه بود و به یقین مبین می دانست که این ندا جهانگیر خواهد شد. هر کس در کربلا به حضورش میرسید از فصاحت گفتار و بلاغت بیانش منجذب و مسحور میگشت، همه شهادت میدادند که طاهره دارای اخلاق کامله و صفات سامیه و شجاعتی عجیب و بیانی سحر آساست. از نسوان اول کسیکه در کربلا به واسطه او به امر مبارک مؤمن شد، زوجه سید کاظم رشتی بود. مولد او شیراز بود. طاهره را مادر روحانی خود می پنداشت. سایر زنان از تعلق زن سید کاظم به او در شگفتی و حیرت فرو میرفتند. این زن یکسال بعد از تصدیق وفات یافت. دیگر از نفوسی که به وسیله طاهره مؤمن شدند: یکی شیخ صالح عرب بود، که اول کسی بود که در این راه در طهران شهید شد و دیگر شیخ سلطان کربلایی است، که خدمات زیادی نموده و نیز شیخ محمد شبل از ارادتمندان وی بود... طاهره به واسطه این نفوس رایت امراله را در عراق مرتفع ساخت و جمع کثیری از عرب و عجم را هدایت کرد و بالاخره با جمعی از عراق عازم ایران شد.» (نقبائی، ۱۳۶۲، ص ۳۵).

در شعبان ۱۲۶۲ق/ ۱۸۴۶م در نتیجه تهدیدات گروه ملا حسن گوهر، قره العین و پیروانش مجبور شدند به علمای بابی کاظمین پناه ببرند. در کاظمین او مورد استقبال

باشکوهی قرار گرفت و در رأس استقبال کنندگان، فرزندان سید عبدالله شبل قرار داشتند. او مدت شش ماه به عنوان میهمان در آنجا اقامت کرد و موعظه های خود را با آزادی بیشتری ادامه داد. یک شاهد عینی تأیید کرده است که عده ی زیادی از مردم در سخنرانی های وی حضور می یافتند و پشت سر وی نماز می خواندند و بسیاری از شیعیان و غیر شیعیان از بغداد و شهرهای اطراف برای شنیدن درسها و سخنان قره العین به کاظمین سفر می کردند (الوردی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۱۵۶). قره العین در صفر ۱۲۶۳ ق/ ۱۸۴۷ م برای شرکت در مراسم اربعین حسینی به کربلا بازگشت، اما به تحریک مخالفان نتوانست در آنجا دوام بیاورد.

سرانجام پس از حمله ها و تهمتهای سختی که از سوی ملا احمد و پیروانش متوجه قره العین گردید، و نیز با شکوائیه ای که علمای کربلا علیه قره العین و تبلیغات وی معروض حاکم داشتند، حاکم کربلا راه را بر تبلیغات وی بسته، او را به خروج از شهر تکلیف نمود. اعتراضات به حدی زیاد بود که خانه ی سید رشتی را که محل سکنا ی قره العین بود، سنگباران کردند و نزدیک بود که در این شورش عده ای کشته شوند (عبدالحسین نوایی، ۱۳۵۱، ص ۱۷۰) و سرانجام قره العین به همراه مریدان و برخی یاران خود که عبارت از زنان و مردان بودند به بغداد رفت. هنگامیکه به بغداد رسید به ضیافت یکی از یاران مخلص خود به نام شیخ محمد شبل که در آن شهر اقامت داشت، رفت. این مرد اصالت کوفی داشت و به کاظمیه هجرت کرد و سپس در سال ۱۸۲۷م از آنجا به بغداد رفت. شیخ محمد در آن هنگام وکیل و وصی سید کاظم رشتی در بغداد بود. در پایان مجلس میهمانی، شیخ محمد سه خانه را برای قره العین و میهمانانش اختصاص داد. یکی از این خانه ها برای سکونت زنان پیروان اختصاص داده شد و دیگری برای اقامت مردان و خانه سوم برای مجلس درس و وعظ بود. و این شیخ محمد شبل با ملا ابراهیم محلاتی و شیخ صالح در اوقات اقامت کربلا با قره العین آشنایی و دوستی داشتند. قره العین زمینه ی فعالیت خود را در بغداد آماده تر از آنچه در کربلا داشت دید. بنابراین مجلس درس خود را از پس پرده آغاز نمود. قره العین مدتها بی آنکه مانعی در برابر او وجود داشته باشد به جلسات درس

خود در بغداد ادامه داد. حتی قره العین در یکی از بزرگترین مجلسهای وعظ خود ندای فرا رسیدن روز تجدید و منسوخ شدن سنتهای کهنه را سر داد. و در یکی از روزهای اقامت در بغداد وی وارد مجلسی شد که در آن تجیب پاشا والی و آلوسی مفتی سنی حاضر بودند، در آن مجلس حاضران در فصاحت و بلاغت او متحیر شدند (همان، ص ۱۶۸). قره العین درسهای خود را مدتها بدون مخالفت جدی ادامه داد. اما دشمنان او در کربلا ساکت نشستند و به ویژه محمد حسن جوهر، رئیس شیخی های محافظه کار بسیار تلاش کرد تا حکومت را علیه او تحریک کند. میرزا محمد حسن روابط نزدیکی با والی داشت، و موفق شد که او را نسبت به دیدگاه خود قانع کند. تا جایی که والی مجبور شد به استانبول در مورد قره العین نامه بنویسد، سپس فرمان داد تا زمانی که جواب نامه از آنجا برسد او را در خانه آلوسی زندانی کند. قره العین دو ماه در خانه آلوسی ماند. اما زندانبان عرصه را بر او تنگ نکرد بلکه با او درباره دعوت جدید به صحت می نشست و در بسیاری از موارد به او اجازه می داد همراه مراقبی که با او می فرستاد از خانه خارج شود. قره العین به خانه شیخ محمد شبل می رفت، در حالیکه پیروان و طرفدارانش در انتظار او بودند. و او هر آنچه از احادیث و دروس که می خواست به آنها می آموخت (همان، ص ۱۷۴).

پاورقی صفحه ۴۷۹ کتاب «مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه» گوید: «سید محمود آلوسی بغدادی از علما و دانشمندان سنی مذهب مؤلف کتاب «تفسیر معروف روح المعانی» که ساکن بغداد بود و چون از دشمنان سرسخت مذهب شیعه و اهل بیت پیغمبر اسلام است، چنانکه هر کس تفسیر او را مطالعه کند برین مطلب واقف و مطلع میشود. لذا تا سید کاظم رشتی در حیات بود، برای از بین بردن مذهب شیعه از او حمایت می کرد و پس از وفات او هم از باییه طرفداری مینمود و آنان را برای شکست مذهب شیعه تقویت میکرد و به همین جهت خانم قره العین مدت دو ماه در خانه او سکونت داشت. چنانچه در صفحه (۹۵) کتاب کشف الغطاء نوشته و از او مدح و تجلیل میکرد و سپس در صفحه (۹۶) گوید: آلوسی در عنایت خضوع میگفت: یا قره العین تالله انی علی مذهبک و لکنی

اخاف سیوف ال عثمان یعنی ای قره العین قسم به خدا من بر مذهب تو هستم ولی از شمشیرهای آل عثمان می ترسم.» (موسوی خوانساری، ۱۳۵۱، پاورقی ص ۷۴۹).

شکیب ارسلان نیز در جلد چهارم کتاب حاضر العالم الاسلامی به نقل از آلوسی گفته است که وی درباره قره العین چنین بیان داشته: «ما عهدت علیها من سوء. یعنی من بدی از این خانم ندیدم.» (همانجا).

قره العین در مجموع دو ماه در خانه سید محمود آلوسی، مفتی بغداد سکونت گزیده و در این مدت نیز مباحثات فراوانی با او داشته و فضل و کمال قره العین بدانگونه بوده است که او را به اعجاب آورده و به تحسین واداشته است. او در بغداد نیز به تدریس و تربیت شاگردان ادامه داد و از بحث و تبلیغ دست برداشت و علمای سنی و شیعه را به مجادله و مباحله فرا خواند، لذا باعث گرایش مردم بسیاری از بغداد به فرقه بابیه شد و با این وضعیت صدای اعتراض علما و مردم از اقدامات او درآمد.

چون سکونت وی دو ماه در بغداد طول کشید، حکمی از بابعالی رسید که وی را روانه ایران نماید... بالجمله قره العین پس از مدتی با عده ای از یاران که به باب علم و عرفان غایبانه مؤمن شده بودند؛ رجالا و نساء به طرف ایران حرکت نمودند و از طرف والی بغداد، مأموری محمد افندی نام، تا سر حد ایران با آنها همراه آمده و ایشان نیز وارد کردند شدند و چون قضیه قضیه مهمی بود زمزمه در تمام ایران بلند گشته... (نیکو، ۱۳۱۰، ج ۳، ص ۷۳).

ملقب گشتن قره العین به طاهره

قره العین از آنجایی که خواستار برخی اصلاحات اساسی در اندیشه های دینی و بخصوص اصلاح برخی باورهای دینی در ارتباط مسئله ی زنان بود، بیشترین نیروی خویش را در رفع موانعی که زن را از مسیر رشد و تعالی باز میداشت، به کار گرفته و با تمام توان تلاش خویش را در جهت ابلاغ این پیام که زن را نیز بایستی از حقوق برابر با مرد برخوردار

نمود، مصروف میداشت و جهت نیل بدین مقصود نیز لحظه ای از مطالعه و تحقیق باز نمی ماند. و بر آن بود که بایستی اندیشه های قرون وسطائی ای را که مردان را سرآمد باورانده اند ابطال نمود.

او با ایجاد مجلس درس در منزل سید رشتی علاوه بر اینکه به نوعی اعلام جانشینی سید را نمود، در شکلی فراتر زنان را به صحنه ی اجتماع فرا خواند و موقعیت آنان را گوشزد نمود.

قره العین در مسئله ی زنان و بخصوص حجاب نظراتی داشت که دقیقاً با تمامی باورهای گذشته در تعارض کامل بود. وی پیش از آمدن به ایران آراء و عقاید خویش را در خصوص حجاب زنان با نزدیکترین پیرامونیان در میان گذاشته و آنان را مجاب نموده بود و بدین روی نیز در نزد آنان رعایت حجاب نمی نمود. وی در مقابل اعتراضات به احادیث متوسل شد و به بعضی قولها که ستر وجه و کفین لازم نیست استشهاد نمود (عبدالحسین نوایی، پیشین، ص ۱۷۱) ولیکن در نزد آنانی که هنوز تنیده هایی از باورهای گذشته داشتند حجاب را به دقت مراعات می نمود. این مسئله موجب آن گردید تا تنی چند از مقدسینی که به باب ایمان آورده بودند، عکس العمل نشان داده، شکوائیه ای علیه او تنظیم نمایند و در آن پاسخ باب را جویا شوند و نیز محتمل است که این اتفاق در هنگام بازگشت به ایران روی داده باشد، به هر حال باب پاسخ آنان را در طی نامه ای چنین بیان داشت: «و اما سئلت عن المرأة التي زكت نفسها و اثرت فيها الكلمة التي انقادت الامور لها و عرقت بارئها فاعلم انها امرأة صديقة عالمه طاهرة و لاترد الطاهرة في حكمها فانها ادری بمواقع الامر من غيرها و ليس الا اتباعها»

اگرچه پاسخ باب به یکی از باییه ها است ولیک پاسخی است، به تمامی بایان. باب در طی نامه ی خویش وی را راستگو و عالم و دانا و طاهره معرفی نمود. و بدینروی یز پس از آن بایان او طاهره نامیدند.

وقتی که خبر زندانی شدن قره العین در خانه آلوسی بغداد به قزوین رسید، عمو و پدرشوهش، ملا تقی برغانی به یکی از علمای بانفوذ کربلا، او را به وساطت نزد حکومت عثمانی بفرستد و برای آزادی قره العین اقدام کند. این مرد به بغداد سفر کرد تا در این راه کوشش نماید و در آن نامه نتایج تلاشهای خود را ذکر کرد. در آن نامه او شرح وقایع را برای ملا تقی چنین بیان می دارد: «آقای بزرگوار من به بغداد آمدم و به خانه مفتی بغداد - محمد آلوسی افندی - رفتم و در آنجا قره العین را با سه زن دیگر و چند خدمتکار یافتم. آلوسی شرح احوال قره العین را از من خواست و من گفتم: او زنی پرهیزکار و در کمال تقوا بوده است و هم اکنون اسیر وسوسه های شیطانی شده و شیطان بر او استیلا پیدا کرده است. او از جوانی در محافل دینی به سر می برده و سرآمد علمای هم عصر خود بوده، و تأثیر عمیقی بر کانون علم و ادب داشته و در خانواده ای اهل علم و تقوا زندگی کرده است. آلوسی در مورد تاریخ زندگی پدرش از من پرسید و من گفتم: او امروز سرآمد علمای ایران است. جمله من در مفتی اثر کرد و به من گفت از پاشا می خواهیم که او را خلاص کند و از او در مورد پیشامدهایی که در گذشته بر وی رفته عذر بخواهد، او را به خانواده اش بازگرداند. دیگر آنکه قره العین هم اکنون با احترام و عزت در خانه مفتی می باشد و من در این روز جمعه مطابق با هشتم ربیع الثانی دوباره به بغداد رفتم تا برای رهایی او تلاش جدی انجام دهم. درحالیکه خاطر او از سوی ملا محسن گوهر مکدر است. بزرگان و علمای بغداد همگی به او احترام می گذارند و از او تقدیر بسیار می نمایند. آنچه درباره وی شایع گشته، دروغی بیش نیست و من به خاطر روشن شدن این حقیقت این نامه را نوشتم. ان شاء الله تعالی به حول و قوه الهی هر طور که شده او را به نزد شما می فرستم، خیالتان آسوده باشد.» (الوردی، ۱۹۷۷م، ج ۲، ص ۱۷۲ - ۱۷۱).

نتیجه گیری

در طول قرن سیزدهم هجری به علت تبدیل شدن عتبات عالیات، به مراکز علمی و آموزشی جهان تشیع، جمعیت علما و طلاب عتبات افزایش چشمگیری یافت. علما و طلاب از ایران، برای کسب علم و دانش به عتبه ها رهسپار می شدند. بخصوص دو شهر کربلا و نجف به علت وجود مرقد امام حسین (ع) و قبرستان وادی السلام برای ایرانیان اهمیت فوق تصویری داشت، لذا این دو شهر به مهاجر نشینهای ایرانی تبدیل شده بودند. میزان افزایش جمعیت طلاب و علما در طول قرن سیزدهم رابطه ی مستقیمی با روابط دیپلماتیک ایران و حکومت سنی مذهب عثمانی و همچنین اوضاع داخلی ایران و عراق داشت. زمانی که رابطه دو دولت بر اساس صلحنامه هایی، روی آرامش و آسایش را می دید، افزایش جمعیت علما و طلاب، چشمگیر و قابل توجه بود. ولی زمانی که رابطه دو دولت خصمانه و تیره بود، شاهد کاهش این جمعیت در عتبه ها هستیم. در رابطه با اوضاع داخلی ایران باید متذکر شد که در شرایطی که اوضاع، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به وخامت میگراید، جمعیت زیادی از علما و حتی مردم عامه برای نجات جان خویش چاره ای جز مهاجرت به عتبه ها نداشتند. بعلاوه در ایران و عراق آن زمان گاهی بیماریهای واگیردار و کشنده ای مثل: وبا و طاعون شایع می شد و جان افراد زیادی را می گرفت. با شیوع این بیماریها در عتبه ها علما و طلاب زیادی کشته می شدند و باقیمانده جمعیت، مجبور به بازگشت به ایران می شدند. مهمترین نکته اینکه، گاهی حکومت عثمانی از ترس گسترش تشیع در بین النهرین به خصوص در عشایر و قبایل عراق، برای ایرانیان ساکن در عتبه ها، محدودیتهای خاصی را می تراشید. به طوریکه بعدها، عمده ترین چالش در روابط ایران و عثمانی، مسأله اتباع ایرانی ساکن در عراق بود، که تخمین دقیقی از تعداد آنها در دست نیست.

بعلاوه در این مقطع زمانی دو مکتب فقهی بنام مکتب وحید بهبهانی و مکتب شیخ مرتضی انصاری بوجود آمد، که مکتب امروزی شیعه را وتخید بهبهانی پی ریزی نمود و

شاگردان او هر کدام در تکمیل آن کوشیدند. در واقع بر تکاپوترین دوره شکوفایی حوزه ی نجف از قرن سیزدهم هجری قمری آغاز می شود که همراه با فعالیتهای علامه بحرالعلوم و وحید بهبهانی، علم فقه و اصول به کمال رسید و کتب ارزشمندی در این حوزه نوشته شد. بعد از آن دو، شیخ محمد حسن نجفی با تالیف کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام تحول عظیمی در حوزه ی علمیه ایجاد کرد، به گونه ای که تا حال نیز کتاب فوق در حوزه های علمیه شیعه به عنوان یکی از منابع اولیه فقها شناخته می شود. آخرین تحول اساسی که در فقه روی داده توسط شیخ مرتضی انصاری بود. وی مباحث اصول عملی اصول فقه را به میزانی شگرف تبسیط کرد و با موشکافی ها و دقتهای بی نظیر آنها را به شکل فنی بسیار ظریفی درآورد و بر اساس علمی مستحکم بنیاد نهاد. کتابهای او مانند رسائل و مکاسب در فقه همواره مورد مراجعه و بحث و تدریس است.

همچنین در این دوره مورد مطالعه دو تن از شاگردان شاگرد وحید بهبهانی به نامهای ملا عبدالله زنوزی و پسرش آقا علی زنوزی پس از تحصیل در عتبات عالیات به ایران مراجعت نمودند و حوزه فلسفی تهران را تشکیل دادند که بعدها مکتب تهران نام گرفت که مکتب تهران نه تنها در پیگیری و گسترش فلسفه اسلامی از زمان قاجار حایز اهمیت است، بلکه به خاطر مرکزیت تربیت فلاسفه نیز از اهمیت شایانی برخوردار است.

بعلاوه سالیانه افراد زیادی به زیات عتبه ها می رفتند و وادی السلام در نجف اشرف نیز از مقدس ترین مکانها برای دفن اموات به حساب می آمد که این نقل و انتقال اجساد به شهرهای مقدس توسط علمای شیعه تشویق می شد. اما قرار گرفتن عتبات مقدسه در خاک عثمانی حمل جنائز از سوی کاروانهای ایرانی را به آن محل دچار مشکلات متعددی کرده بود مانند: وضع عوارض و مالیاتهایی بر ورود و دفن اجساد. از سوی دیگر فرقه هایی مثل شیخیه و بابیه در شهرهای مقدس فعال بودند و پیروان بسیاری داشتند و دایما در حال تدریس و مباحثه و مناظره بوده و حتی بسیاری از بابی های ایران به علت اوضاع سختی که

واکاوی فعالیت فرقه های شیخیه و باییه در عتبات عالیات در دوره قاجاریه ۴۵

برای آنان در ایران بوجود آمده بود به عراق پناهنده شده بودند از اینرو علمای کربلا و نجف به مخالفت با ایشان پرداختند که سرانجام به اخراج بابیان از عتبه های مقدس انجامید.

فهرست منابع و مآخذ

- اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، جلد ۳، ۱۳۶۷
- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران: زوار، جلد ۱ و جلد ۲، ۱۳۷۱
- جانی کاشانی، حاجی میرزا، نقطه الکاف، به سعی و اهتمام ادوارد براون مطبعه بریل، لیدن از بلاد هند، ۱۳۲۸ق، ۱۹۱۰م
- سلیمان تنکابنی، محمد قصص العلماء، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳
- فهد نفیسی، عبدالله، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴
- کرین، هنری، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه فریدون بهمنیار، تهران: تابان، ۱۳۴۶
- موسوی خوانساری، ابوالقاسم جعفر، مناهج المعارف یا فرهنگ عقاید شیعه، با مقدمه احمد روضاتی، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۵۱
- نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره ی معاصر از آغاز سلطنت قاجار تا سرانجام فتحعلی شاه، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر، ۱۳۹۱
- -----، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد، جلد ۱، ۱۳۴۴
- نقیایی، حسام، طاهره «قره العین» بی جا، ۱۳۶۲
- نوایی عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت، ۱۳۸۶

واکاوی فعالیت فرقه های شیخیه و بابیه در عتبات عالیات در دوره قاجاریه ۴۷

- الوردی، علی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق، بغداد: مطبعة المعارف، المجلد الثاني، ۱۹۷۷
- نیکو، حسن، فلسفه نیکو، ج سوم، کتابخانه تمدن، تهران، ۱۳۱۰.
- عبدالحسین نوایی، «قرء العین»، مندرج در: اعتضاد السلطنه، فتنه باب، بابک، تهران، ۱۳۵۱.